

غرب و مدرنیته از منظر میرزا ملکم خان

امین دیلمی معزی^۱

حبیب الله ابوالحسن شیرازی*^۲

کاظم جلالی^۳

سید فرهاد سجادی^۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

تفکر ملکم خان بر آمده از اصولی بود که بر آن اساس اشاعه مدنیت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ بلکه، این تحول از شرایط تکامل هیأت اجتماع و موجب خوشبختی و سعادت آدمی است. بنابراین شرط فرزاندگی و خردمندی از دیدگاه وی آن است که آیین تمدن اروپایی را از جان و دل بپذیریم و جهت فکری خود را از سیر تکامل تاریخ و روح زمان دم‌ساز کنیم. بدین جهت وی خواهان اصلاحات اساسی در دستگاه دیوان حکومت با کمک علم و اصول غربی است که آن را پیش شرط سایر تحولات می‌داند. در برابر اسلام گرایان، روشنفکران غرب گرا، قرار داشتند، آنان سخت شیفته و دل باخته غرب و ارزش‌های غربی، قانون و حکومت غربی، جدایی دین از سیاست و غیره بودند. این جریان که طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌داد، با مقایسه و سنجش ایران - غرب چنین می‌پنداشتند که سعادت ایران و ایرانی در غربی شدن تمام عیار است. افرادی مثل میرزا ملکم خان که به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم با اسلام ناسازگاری داشتند و معتقد بودند از سر تا پا باید فرنگی شد.

کلید واژه‌ها: میرزا ملکم خان، غرب، مدرنیته، توسعه، ترقی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران amindeilami54@gmail.com

^۲ عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران habib-shirazi@yahoo.com

^۳ عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۴ عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

از چهره‌های برجسته و شاخص جریان سکولار، میرزا ملکم خان است، او هم به لحاظ زمینه سازی فکری مشروطیت و انتقال مفاهیم تازه غربی همانند: اومانیسم، دموکراسی، پارلمنتارسیسم و قانون گرایی در ایران شهرت دارد و هم از لحاظ شخصیتی، یکی از پر سرو صدا ترین و تأثیر گذار ترین افراد عصر جنبش و پس از آن است.^۱ گذشته از قضاوت‌های متضاد و متعارضی که درباره او شده، اساس فکر ملکم بر عقل گرایی، اصالت انسان، آزادی عقیده، لزوم تخصیص در مدیریت اجرایی کشور، و به ویژه قانون مداری است.^۲

میرزا ملکم خان، از ۶۴ سال عمر خود، مدت حدود ده سال را در ایران گذرانید و ملاحظه می‌شود که اغلب ایام عمر او در اروپا و بیشتر در دو شهر پاریس و لندن گذشته است. وی در نوشته‌های خود از فلاسفه معاصر در اروپا یعنی اگوست کنت فرانسوی و جان استوارت میل انگلیسی که او را پدر لیبرالیسم جدید می‌نامند متأثر است و کتاب «درآزادی» استوارت میل را به فارسی برگردانده است. چنین است که میرزا ملکم خان، در مسیر شکل گیری اندیشه خود، دستخوش آشننگی‌هایی است که گاه به تضاد در فکر و عمل و ی منتهی می‌شود. او بنا به دریافت هایش از تحولات غرب، گاه راه اندازی «مجمع سری» را چاره درد و مشکلات ایران می‌داند و اقدام به تأسیس «فراموش خانه» و در «مجمع ادمیت» می‌نماید و گاه دادن امتیازات اقتصادی به بیگانگان و فرستادن دانشجو به خارج از کشور برای تربیت شدن را راه حل می‌شناسد و خود در فراهم نمودن مقدمات بعضی از قرار دادهای ننگین از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند.^۳ ملکم در سیر اندیشه خود و برای رسیدن به منتهای مقصد عقل گرای و علم زدگی معتقد به اصلاحات در اسلام " پروتستانیزم اسلامی " و لزوم تغییر خط و الفبای کشورهای اسلامی و ایران می‌گردد و در این راه دست به اقدامات متعددی میزند که گرچه قرین به توفیق نبود لکن دست مایه روشنفکران وابسته بعد از خود قرار گرفت و به همین جهت که او را «پدر روشنفکری جدید» ایران دانسته اند.^۴

وی در راستای ایجاد اصلاحات به سبک غربی به ایجاد فراموشخانه در ایران پرداخت و تصمیم داشت سازمان سیاسی اقتصادی کشور را طبق نمونه اروپایی نوسازی نماید که به دلیل سوء ظن ناصرالدین شاه تعطیل حتی ذکر نام وی هم ممنوع گردید میرزا ملکم خان را مهمترین منتقد اجتماعی ایران در قرن ۱۹ می‌دانند. وی در آغاز طرفدار حکومت قاجار بود اما پس از جریان امتیاز لاتاری

نوعی بازی) و همچنین در جریان تأسیس فراموش خانه در ایران مورد خشم شاه قرار می‌گیرد و به مخالفت با شاه پرداخته و با انتشار روزنامه قانون سعی در ترویج افکار مشروطه خواهی می‌نماید.

غربی سازی جامعه در حال گذار

در مورد غربی سازی میرزا ملکم خان انتقاد می‌کند از تمدن غرب دین است که دیوانسالاری حکومت آن جا نیز که به پذیرش این تمدن تمایل نشان داد فقط شیفته آن خواهد شد و از دستیابی به اصول و مبانی آن بازماند. او با صداقت می‌گوید: «ما اهل ایران غریب بختی داریم، اولیای دولت ما باید متفکر تنظیمات دول فرنگ باشند، یا باید عمر دولت را در تقلید فروعات نظام ایشان ضایع نماید. شصت سال است که از کل ممالک معلم می‌آوریم که به افواج ما علم راه رفتن تعلیم کنند و اصلاً نمی‌پرسیم که اصول نظام فرنگ که موجب آن همه معظمت حیرت انگیز شد و مبتنی بر چه نوع تدابیر است.

ملکم خان در رساله‌های خود به تکرار این گرایش تقلید فروعات را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او به درستی نتیجه می‌گیرد که در مدت طولانی تأثیر پذیری از غرب پیشرفت حاصل نمی‌شود بلکه قدرت دولت به مراتب تنزل کرده است، وی تأکید دارد که غربی سازی سطحی، پراکنده، موقتی و معیوبی است که به طور عمده روند اصلاحات از زمان فتحعلی شاه به بعد را تشکیل می‌داده است. ملکم در تبیین نوسازی سیاسی مورد نظرش به چنان استدلال و شیوه‌هایی می‌پردازد که می‌توان آن را تطابق نوسازی و غربی سازی در نظر گرفت و می‌گوید: «در اعمال دیوانی یا باید مقلد متقدمین باشیم، یا از فرنگی سرمشق بگیریم، و یا خود مخترع باشیم.^۵ اما در نهایت به غربی سازی در ایران می‌پردازد. به این نکته نیز اشاره می‌کنیم که اساساً درک از چگونگی انجام صحیح گذار از جامعه سنتی به جامعه متجدد برای روشنفکر جامعه ی غیر غربی، آگاهی از پیش معلومی نبود و نمی‌توانست باشد. روند گذار هر جامعه ی غیر غربی روند خاص و متعلق به خود آن جامعه است که فقط و فقط با پیش بردن مداوم روند مدرنیزاسیون از مسیر سعی ها و خطاها، وشکستها و پیروزی ها قدم به قدم کشف می‌شود. در زمانی که ملکم به نظریه پردازی سیاسی اقدام کرد نه در ایران و نه حتی در برخی از جوامع غیر غربی که روند نوسازی را زودتر از ما شروع کرده بودند مثل ژاپن، عثمانی، مصر و... نظریه ای برای گذار از جامعه سنتی به جامعه متحجر در جوامع غیر غربی تدوین نشده بود تا راهنمای روشنفکران باشد.

غرب گرایی

ملکم خان به شدت شیفته و دل‌باخته فرهنگ و تمدن غرب بود، همان اصول را بی کم و کاست، کپی برداری کرده رواج می‌داد در سخنان و آثار او، انتقادی هر چند سطحی، به غرب و دیدگاه‌های متفکران غربی یافت نمی‌شود. او بر این باور بود که غرب نماد ترقی و پیشرفت است و ایران، بلکه همه ملت‌های جهان در این راه باید از غرب الگو بگیرند. او نه تنها در گفتار، حتی در آثار خود نیز بر این مسئله تأکید می‌کند و همه مردم را به غرب باوری و تقلید بی چون و چرا از غرب فرا می‌خواند.

در اخذ اصولی شدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری حق نداریم در صدد اختراع باشیم، بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم و در جمیع صنایع، از باروت گرفته تا کفش دوزی محتاج غیر بوده و هستیم. ملکم این آگاهی را داشت که برای درک و کشف روند نوسازی به مطالعه ی تحولات جوامعی غیر غربی بپردازد که شناخت وضعیت آنان می‌توانست برای ایرانیان روشنگر باشد. ملکم برای تحقق اندیشه‌های خود درباره اخذ تمدن غرب، هم در جنبه سخت افزاری و هم نرم افزاری به دلیل آن که معتقد بود ایران نه آدم دارد و نه کارخانه آدم سازی که بتواند رأساً مباشر اجرای نقشه پیشرفت شود، به دولت مردان آن روزگار خود پیشنهادهای زیر را ارائه داد:

۱- ورود مستشاران خارجی؛

۲- فرستادن دانشجو به خارج؛

۳- واگذاری امتیازها به کمپانی‌های خارجی؛^۶ انسانی و مطالعات فرهنگی

پیشنهاد نخست در طول استیلای مشروطه غربی در ایران؛ یعنی در اواخر دوره قاجار و تمام مدت سلطنت پهلوی در قالب «مستشاران خارجی» عملی شد و آنان در تمام عرصه‌های کشور به ویژه سیاست، اقتصاد و امور نظامی حضوری قدرتمندانه داشتند؛ حضوری که نه تنها به ترقی و پیشرفت این کشور نیانجامید بلکه منافع غرب را تأمین می‌کند.

پیشنهاد دوم بهترین وسیله برای تداوم و استحکام غرب گرایی در ایران و دیگر کشورهاست چراکه خود آنان با عزیمت به غرب، سرتاپافرنگی شده، عاملی برای تبلیغ فرهنگ غرب شدند.

تفکر ملکم خان برآمده از این اصول عقاید اوست که برآن اساس اشاعه ی مدنیت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ، بلکه این تحول از شرایط تکامل هیأت اجتماع و موجب خوشبختی و سعادت آدمی است. بنابراین شرط فرازنگی و خردمندی از دیدگاه وی آن است که آیین تمدن اروپایی را از جان و دل بپذیریم و جهت فکری خود را از سیر تکامل تاریخ و روح زمان دمساز کنیم. بدین جهت وی خواهان اصلاحات اساسی در دستگاه دیوان (دولت و حکومت) با کمک علم و اصول غربی است که آن را پیش شرط سایر تحولات می‌داند: بدون نظم دستگاه دیوان، هر تدبیری بکنید و هر قدر که بکوشید، باز یقین بدانید که استیلا ی خارجه نه از شما و نه از ایران آثاری باقی نمی‌گذارد.^۷ او به غرب اعتقادی راسخ داشت و به درستی آنچه که پیشرفت غربیان نامیده می‌شود، ایمان داشت.

ملکم خان راه برون رفت ایران از انحطاط را در تقلید از مظاهر آن تمدن خلاصه می‌کرد و از این حیث با روشنفکران پیش از خود هیچ گونه تمایزی نداشت. او تصور می‌کرد اگر قوانین و آیین کشور داری اروپا در ایران رواج پیدا کند به قول خودش کشور در طول سه ماه، سه هزار سال پیشرفت خواهد کرد مهمتر اینکه او می‌انگاشت همانطور که تلگراف را بدون زحمت و با آوردن از اروپا میتوان در تهران راه اندازی کرد به همان شکل می‌توان اصول اجرایی آن‌ها را اقتباس نمود در ایران برقرار ساخت. او می‌گفت اگر ایرانیان تاکنون از تمدن جدید نتیجه نگرفتند به خاطر این بوده است که بیشتر از فروغ تقلید می‌کردند تا اصول مهمترین آنکه اصول تمدن جدید از دید وی همان نظام سیاسی وقانونگذاری این کشورها بود و به طور کلی در رسالات او سخنی از اندیشه‌هایی که باعث شکل گیری آن تمدن شده بودند، دیده نمی‌شود. آن چیزی که ملکم خان به عنوان اصول تمدن جدید از آن سخن می‌گفت در حقیقت باز هم از تمدن جدید به حساب می‌آمدند، یعنی اینکه پارلمان ماشین بخار و کارخانه‌های اروپایی ناشی از نوع خاصی رویکرد نسبت به انسان و موقعیت او در جهان هستی بود. با وجود این ملکم به جهان گیر بودن تمدن جدید وقوف داشت به همین دلیل اعلام می‌کرد دول روی زمین یا باید عیناً مثل غرب شوند و یا مقهور و مقلوب تمدن جدید گردند. او تأکید می‌کرد سیل این قدرت عالم گیر جاری شده است و همه جا را درخواهد نوردید، در برابر آن نمی‌توان با روش‌های کهنه کشور را نگهداری کرد؛ یا باید به فرنگ رسید و یا در سیل آن غرق شد، و هیچ راه دیگری را نگهداری وجود ندارد.^۸ راه حل ملکم خان گردن نهادن در برابر مصادیق و خلاء هر فرنگ جدید بود و بر این نکته پای می‌فشرد که برای اخذ این تمدن نمی‌توان یک جزء آن را گرفت و اجزای دیگر را

رها کرد و به درستی خاطر نشان می‌نمود که اجزای این تمدن همه به هم وابسته اند و باید کل آن را مورد توجه قرار دارد.

میرزا ملکم خان، ترقی و توسعه غربی

ملکم خان، با توجه به بینش فراماسونوی معتقد بود که در آیین ترقی همه جا به اتفاق حرکت میکنند. و لذا اصول فکری او در زمینه ترقی و توسعه ایران عیناً کپی برداری از غرب است و در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که لزوم «تقلید بی چون و چرا» از غرب در زمینه‌های مملکت داری و نظام سیاسی اجتماعی و اقتصادی را پیش می‌کشد، برای تحقق «اخذ اصول تمدن جدید» و در «مبانی ترقی عقلی و فکری» پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد که اهداف روشنفکران غرب گرا را به خوبی نشان می‌دهد. پیشنهادهای او در ارتباط با ترقی و توسعه عبارتند از :

الف: یک هیأت صد نفری مدیران و مهندسين فنی و متخصصین خارجی به ایران خواست و وزارتخانه ها و تشکیلات دولتی را به آنها سپرد که تحت نظر وزرای ایران امور مملکت را انتظام دهند و آیین جدید مملکت داری را به ایرانیان بیاموزد.^۹ این پیشنهاد در طول استیلاي مشروطه غربی در ایران یعنی در اواخر قاجار و تمام مدت سلطنت سیاه پهلوی در قالب «مستشاران خارجی» عملی شدو آنان در تمامی عرصه‌های مملکت به خصوص اقتصاد، سیاست و امور نظامی حضور قدرتمندانه داشتند. حضوری که نه تنها به ترقی و رشد این مملکت منتج نشد بلکه فقط منافع غرب تأمین و ایران به یک پایگاه سیاسی نظامی آمریکا تبدیل گردید.

ب: هزار شاگرد به فرنگستان فرستاد که تحصیل علوم وفنون جدید کنند و «آدم» بشوند.^{۱۰} برای تداوم حرکت غرب گرایان ایران، هیچ پیشنهادی بهتر از این نیست چراکه خود آنان نیز در ارتباط با عزیمت به اروپا برای تحصیل در وام تفکر غربی افتاده و سرتاپا فرنگی شدند. فراهم آوردن تسهیلات از سوی مراکز آموزشی و دانشگاهی کشورهای غربی و آمریکا برای دانشجویان کشورهای عقب ننگه داشته شده به خصوص کشورهای اسلامی و ایران در همین راستا و برای چنین هدفی قابل توجیه است. بکار بردن تعبیر «آدم» شدن که صنایع غرب است، را نشان می‌دهد تربیت فکری بگونه غربی ها مقدم به فراگیری علوم و صنایع غرب است.

ج: ثالثاً، پای کمپانیهای خارجی را باید به ایران باز کرد و با اعطاء امتیازات اقتصادی، سرمایه‌های خارجی را در ایران به کار گرفت و از طریق احداث راه آهن و غیره وسایل احیاء ترقی مملکت را فراهم ساخت.^{۱۱} این تفکرات ملکم خان و امثال ایشان، همجوار کردن حضور بیگانگان در کشورهای آسیایی (که عمدتاً اسلامی هستند) و زمینه سازی برای امتیازات مختلف تجاری است. وی از دست اندرکاران می‌خواهد بدینی نسبت به کمپانی‌های خارجی بر حذر باشند و بدینی را به جهالتش نسبت می‌دهد و می‌گوید «عقلای ایران هنوز بر این عقیده هستند که کمپانیهای خارجی، ایران را خواهند گرفت. در این عقیده یک دنیا جهالت است».^{۱۲} او پس از ارائه یک دلیل بسیار سطحی برای اثبات جهالت عقلای ایران، درباره این مدعا که دول بیگانه پس از نفوذ تجاری و اقتصادی در ایران، مطامع سیاسی خود را نیز دنبال خواهند نمود. و به طور طبیعی برای اینکه دول بزرگ علی‌الخصوص انگلستان را در ایران صاحب منفعت و بستگی مادی بکند و به اصلاح و ایران را حفظ کنند و یا اعتقاد دارد برای کشاندن پای کمپانیها به ایران برای سرمایه گذاری لازم است که به آنان امتیازات زیادی بدهد.

مدرنیته و میرزا ملکم خان

میرزا ملکم خان، ایرانی را مستعد پیشرفت می‌داند و عقب ماندگی فعلی او را عارضی و نه ذاتی قلمداد می‌کند که می‌توان با رفع موانع و فراهم آوردن شرایط، جبران مافات نمود این که ایران از روش ترقی دنیا این قدرها عقب مانده، سبب آن در یک حادثه خارجی عارضی است نه در نقص جنس ایرانی نسخه ای که ملکم برای آنچه او ترقی می‌نامد، تجویز می‌کند. چنین است: اولاً باید یک هیئت صد نفری مدیران و مهندسين فنی و متخصصین خارجی به ایران خواست و وزراتخانه ها و تشکیلات دولتی را به آنها سپرد که تحت نظر و وزرای ایران امور مملکت داری را به ایرانیان بیاموزند. ثانیاً هزار نفر شاگرد به فرنگستان فرستاد که تحصیل علوم و فنون جدید کنند و آدم بشوند. ثالثاً پای کمپانی‌های خارجی را باید به ایران باز کرد و با اعطای امتیازات اقتصادی، سرمایه‌های خارجی را در ایران به کار انداخت.^{۱۳}

ملکم خان با تأسیسی فراموش خانه و جامع آدمیت، نخستین انجمن سیاسی - فکری مبتنی بر اصول مدرنیته را بنا کرد و از طریق آنها سر می‌نمود به تربیت افراد، اتحاد میان روشنفکران و ترویج تفکر جدید پردازد.^{۱۴}

او به مدرنیته اعتقاد راسخ داشت و به درستی آنچه که پیشرفت غربیان نامیده می‌شود ایمان داشته است: اگر شما بخواهید را مترقی را با عقل خود پیدا نمایید. باید سه هزار سال دیگر منتظر بمانیم. راه ترقی و اصول نظم را فرنگی‌ها در این دو سه هزار سال مثل تلگراف پیدا کرده‌اند. و بر روی یک قانون معین ترتیب داده‌اند^{۱۵} و ضمن اکید بر علم و تکنولوژی مدرن، بر تنظیمات و دستگاه دیوان سالاری غرب که از دید وی مهمترین جلوه تمدن اروپا محسوب می‌شوند. نگاه ویژه‌ای داشت و پیروی از آن را لازم می‌دانست. نظم و آسایش و آبادی و عظمت و جمیع ترقیات از حسن ترتیب دستگاه دیوان است. ملکم حتی برای آن که سبب ایجاد تضادی میان سنت و مدرنیته نگردد و مخالفت جامعه، علما و نخبگان مذهبی را علیه مدرنیته موجب نشود، که البته او قبلاً به تضادهای آن دو پی برده بود و واکنش‌های احتمالی را پیش بینی می‌نمود و سرنوشت اصلاح طلبان چون، امیر کبیر، قائم مقام و سپهسالار را از نزدیک تجربه کرده بود، به ترویج تفکر خاص دیگری مبادرت می‌ورزید و می‌گوید: «به جای این که گفته شود منبع عقاید و اصول مدرنیته از انگلیس، فرانسه یا آلمان آمده، بگوئید ما با اروپائیان کاری نداریم. آن افکار و اصول حقیقی اسلام هستند که فرنگیان از ما اخذ نموده‌اند»^{۱۶}. ملکم خان به عنوان یک متفکر لیبرال دموکرات که حتی بر اندیشه‌های اصلاح‌گران کشورهای اسلامی و علمای جهان اسلام تأثیر گذارد، جزء نخستین کسانی بود که به ضعف‌های اساسی کشور در رویارویی با غرب اشاره نمود و بر لزوم مدرن شدن تأکید ورزید او همچون بسیاری از روشنفکران معاصر خود، وجود استبداد را مهمترین مانع بر سر اصلاحات و ترقی دانسته و تمام تلاش هایش را صرف محو استبداد نمود؛ به گونه‌ای که علاج گذار از انحطاط و عقب ماندگی ایران و دستیابی به استقلال، برابری و پیشرفت را تنها مشروط به تبدیل سلطنت فردی به مشروطه قانونی می‌دانست امری که با تحقق انقلاب مشروطه، گام نخست خود را برداشت. ملکم خان دو سال پس از اعلام مشروطیت زنده ماند.

روشنفکران و دولتمردان جوامعی همچون ایران در آغاز اصلاً با سنجش وضع موجود جامعه خود در آینه پیشرفت و ترقی اروپا، به جامعه خود اداری می‌یافتند که بر انگیزنده بیزاری از موجودیت نور بود. بیزاری‌ای که بالطبع، ضد خود را در شیفتگی می‌توانست چنان شدتی بیابد که خود نبودن و غربی شدن به آرزوی گروهی از روشنفکران تبدیل شود. آرزویی که توجیه نظری و سیاسی‌اش را در این راهبرد می‌یافت که برای طرد عقب ماندگی خود باید غربی شد، یا که اصلاً نفی خود عقب مانده

با هیچ بدیلی جز غربی شدن به تصور در نیاید. آرزو و اشتیاقی که دست کم، در مراحل اولیه روند نوسازی در بسیاری از روشنفکران جوامع غیر غربی وجود داشته است.

تأکید بر انطباق مدرنیته با اسلام

یکی از تناقض نماهای فکری ملکم، تأکید بر وجه کلیت نگر مدرنیته از یک سو تلاش برای انطباق و سازگاری آن با ارزش‌های اسلامی از سوی دیگر است. او با ستایش اسلام به عنوان «مجموعه خود شرق» و «در طریق الفت» که واحد هر چیز خوب شناخته‌ای است، در برخی نوشته‌های خود نظیر «کتابچه صراط المستقیم» می‌کوشد تا انطباق احکام اسلام را باید پیشرفت‌های جدید نشان دهد و سازگاری آیات قرآن و احادیث نبوی را با دستاورد ها و مقتضیات نو اثبات کند. او با تأکید بر این امر، درباره سازگاری ارزش‌های اسلامی با فرهنگ و تمدن غرب مینویسد: «از اظهار این معانی نباید چنین استنباط کرد که مقصود من تغییر احکام شریعت اسلام است. حاشا و کلا، جمیع جمیع فقرات من تغییر احکام شریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاری که داریم این است بر جمیع احکامی که در باب ضمانت حقوق جهانی در احادیث متفرق است، به همان طریقی که حول فرنگ این مطلب را ترتیب داده و قرآن خود ساخته اند، ما نیز باید رسماً ترتیب داده مبدل به قوانین دولتی بسازیم.^{۱۷}

راز این تناقض در موضع گیری ملکم را بیش از هر چیز باید تابع عمل گرایایی او دانست زیرا او مکرر به هم کیشان خود توصیه می‌کرد «مداخله فناتیک اهل مملکت» لازم است. برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه و دانشمندی می‌بایست که از علوم مذهبیه ما و قوانین فرانسه و غیره وضع ترقی آن‌ها استحضار کامل داشته باشند و بفهمند کدام قاعده فرانسه را باید اخذ نمود و کدام یک را به اقتضای اهل مملکت باید اصلاحی کرد.^{۱۸} ملکم در جایی دیگر در پاسخ به سفرای خارجی می‌نویسد: «یکی از سبک‌های شما این است که وقتی می‌خواهید در ممالک ما محرک ترقی بشوید، قوانین و رسوم فرنگستان را از برای ما سرمشق قرار می‌دهید. این سبک به کلی غلط است. در ممالک اسلام به هر نظمی که از خارج باید بیاید نه ریشه خواهد داشت، نه ثمر. چرا دولت عثمانی با همه حمایت‌های دولت شما هیچ فایده نبرد؟ به علت اینکه وزرای عثمانی خواستند تنظیمات را از فرنگستان بیآورند. و این محال بود در مملکت اسلام، نظم باید ناچار از خود اسلام ظهور بکند. خرابی‌های مملکت ما چه دخلی به اسلام دارد. همه این خرابی‌ها مستقیماً نتیجه آن مراسم مستبده

است که در این چند هزار سال کل اقالیم آسیا را مسخر داشته است.^{۱۹} بنابراین، ملکم بزرگترین مانع پیشرفت شرق مسلمان را نه ناشی از اسلام، بلکه ناشی از این کومه بینی می‌داند که «اصول تمدن» مدرن را از جنبه اروپایی آن مبری نساخته و به منزله دستاورد خود مسلمین که مدت‌ها از آن غافل بوده‌اند، قلمداد نموده‌اند. او در سخنرانی عمومی خود در لندن با عنوان «تمدن ایرانی» بیان داشت که «فلسفه سیاسی غرب هنگامی قابل پذیرش می‌شود که معطوف به ترمینولوژی قرآن، حدیث و شیعه امامیه شود».^{۲۰} او خود در این راه چنان حرکت می‌کند که «عقل و سیاست غرب را با خرد و دیانت مشرق به هم آمیزد.» و «فکر ترقی مادی» را طوری در لفافه دین عرضه نماید تا هموطنان معانی آن را نیک دریابند.

« در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی و سیاسی خوب را مطالعه می‌کردم و با اصول مذاهب گوناگون و بنای نصرانی و همچنین تشکیلات سری فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل و سیاست مغرب را با خرد و دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است، از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتم تا هم وطنانم آن معانی را نیک دریابند، دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم که در آن محفل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم و به شرافت معنوی و جوهری « آدمی » توسل جستیم.^{۲۱} بر این اساس ملکم منظور و هدف پیامبران را نیز چیزی جزو وضع قانون نمی‌داند و این ایده را ترویج می‌کند که بنیان‌های قوانین نو تا آن اندازه با اسلام همانند است که انسان ممکن است تصور کند که از اسلام سرچشمه گرفته است و در مورد تعریف اسلام می‌آورد بله، غلبه و تصرف جهان اسلام است. اما کدام اسلام؟ اسلام آموزش و تعلیم، نه اسلام غفلت، اسلام عشق و محبت، نه اسلام مجازات (تکفیر) (persecution)، اسلام پیشرفت، نه اسلام انحطاط؛ اسلام وحدت، نه اسلام تفرقه؛ اسلام توسعه یافتگی، نه اسلام عقب ماندگی؛ (ruin) اسلام عقل، نه اسلام نقل؛ اسلام بشریت، نه اسلام اشیاء^{۲۲} در نتیجه اسلام مورد نظر او، اسلامی است که بار و هر نوع پیروی جزئی و کورکورانه، ماهیتی پیشرو و علمی دارد که « ابواب وسیع‌ترین بحث و انتقاد تازترین عقاید را به روی معتقدان آن می‌گشاید».^{۲۳} اسلامی که منادیان آن عقلای ممتاز وجودهای روشنی و صاحب افکار بلند بوده‌اند» در واقع ملکم متأثر از جریان رفرمیسم دینی در غرب درصدد بر می‌آید با طرح نوعی پیرایشگری دینی، از سوی همان ذهنیت مبتنی بر مالکیت انگاری خود از مدرنیته پاسخ دهد و از سوی دیگر بدنه اصلی حرکتی فراگیر را فراهم آورد. زیرا چنان که خواهیم دید او از نخستین کسانی است که تلاش

می‌کند در جهت ترتیب اتفاق ایده‌ها و آرمان‌های خود را چنان شمولیت بخشد.^{۲۴} که همه اشخاص، از عالم و عامی، امیر و فقیر، شاه و رعیت و عالی و دانی را در برگیرد. او متأثیر از فضای آگاهی عمومی بروز یافته در غرب، به آن اصالت می‌دهد و معتقد است تا عموم خلق طالب تغییر و تحول نباشد طرح هر مساله همانند یک گیاه بی ریشه خواهد بود.

او به عنوان یک تحلیل‌گر و واقع‌نگر سیاسی، از این مساله آگاهی دارد که محور حرکت اجتماعی مردم ایران را روحانیون و مجتهدین دینی شگل می‌دهد و درصدد بر می‌آید ضمن فاصله گرفتن از تلقی‌های سکولاریستی، آنان را به عنوان «رئیس روحانی ملت» و «امام شرعی امت» و «بالتر از هر شاه» و مهم‌تر از همه، «فائق بر جمیع امور عرفی» معرفی نموده و یاد آور می‌شود. باید اقلأً صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضایی نامی و عقلایی معروف ایران را در پایتخت دولت در یک مجلس شورای ملی جمع کرده و به آنان مأموریت و قدرت کامل داد که اولاً در ابتدا آن اصولی که برای تنظیم ایران است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند.^{۲۵}

نتیجه

آثار و اندیشه‌ها و نوشته‌های میرزا ملکم خان در اندیشه مشروطه خواهان غربی و سکولار، تأثیر فراوانی داشت، سید حسن تقی زاده از نظر فکری، خود را مدیون وی می‌داند ملکم نه تنها الگوی تقی زاده بلکه الگوی بسیاری از غرب‌گرایان در مشروطه و پس از آن بود و حتی پس از انقلاب اسلامی در برخی از روزنامه‌ها از آثار او به عنوان مانیفست روشنفکری یاد کرده‌اند.

ملکم خان که به شدت از اوضاع نابسامان ایران، عقب‌ماندگی و عملکرد حاکمان رنج می‌برد. تندترین انتقادات را متوجه‌ی دستگاه حکومت نموده، استبداد را منشأ همه‌ی آشفتگی اوضاع کشور قلمداد می‌کند که تا زمانی که حکومت و شیوه‌ی حاکمرانی اصلاح نگردد. پیشرفت ممکن نیست. وی بدین ترتیب در درجه اول متوجه آیین حکومتداری در ایران و غرب است و قبل از همه اصلاح آن را در ایران واجب می‌شمرد و درصدد بر می‌آید که از طریق نشر آیین حکومت داری در غرب، الگویی برای ایران ارائه نماید. میرزا ملکم خان ضمن تأکید بر علم و تکنولوژی مدرن، بر تنظیمات و دستگاه دیوانسالاری غرب که از دید وی مهمترین جلوه‌ی تمدن اروپا محسوب می‌شوند نگاه ویژه‌ای داشت و پیروی از آن را لازم می‌دانست.

او همچنین خواهان توسعه صنعتی، آموزش و پرورش اجباری، اصلاح خوی استبدادی، مبارزه با خرافات، اوهام پرستی و تقدیر گرایی، تحول در خط فارسی و ترویج مذهب انسانیت است. اما اساس ذهنیت او را قانون، ترقی و از همه مهمتر، مشروطه و محدود ساختن قدرت استبدادی حکومت تشکیل می‌دهد. او که آدمی با تجربه، و بسیار زیرک است، نسبت به سختی‌های مدرن سازی و غرب گرایی کشور و تعارض میان سنت و مدرنیته آشناست و نخستین کسی است که درباره تصادم دو نیروی تجدید خواهی و سنت گرایی هشدار می‌دهد. از دید او کامیابی در اقدامات اصلاح طلبانه و شکست قدرت محافظه کاران منوط ایستادگی و مقاومت ترقی خواهان و حامیان علم و فرهنگ جدید است.



پی نوشت ها:

- ۱ آدمیت، فریدون، (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، امیر کبیر، تهران، ص ۱۱۳.
- ۲ محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۲۷)، مجموعه آثار ملکم خان، دانش، تهران، ص ۷۶.
- ۳ گروه مؤلفین، (۱۳۸۷)، تاریخ تهاجم فرهنگی غرب (میرزا ملکم خان)، مؤسسه فرهنگی قدر، تهران، ص ۳۲.
- ۴ دیلمی معزی، امین، (۱۳۹۱)، ناکامی مشروطه در ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ص ۵۲.
- ۵ قاضی مرادی، حسن، (۱۳۸۹)، ملکم خان (نظریه پردازی نوسازی سیاسی در صدر مشروطه)، کتاب آمه، تهران، ص ۹۶.
- ۶ مزینانی، محمد صادق (۱۳۹۰)، تمایزات مشروطه خواهان مذهبی و غرب گرا، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ص ۵۴ و ۵۵.
- ۷ کسروی، احمد، (۱۳۷۹)، تاریخ مشروطه ایران. چاپ مجید، تهران، ص ۴۵.
- ۸ شفق، (۱۳۴۴)، خاطرات مجلس و دموکراسی، انتشارات ابن سینا، تهران، ص ۱۴۲، ۱۴۱.
- ۹ الگار، حامد، (۱۳۶۹) میرزا ملکم خان، ترجمه مجید تفرشی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۲۴.
- ۱۰ وحدت، فرزین، (۱۳۸۴)، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، ققنوس، ص ۱۱۷.
- ۱۱ رایین، اسماعیل، (۱۳۵۷)، فراموش خانه و فراماسونری در ایران، امیر کبیر، تهران، ۱۰۷.
- ۱۲ آجودانی، ماشاء اله (۱۳۸۷)، مشروطه ایرانی، نشر اختران، ص ۲۸۹.
- ۱۳ آدمیت، فریدون، (۱۳۶۳)، اندیشه های طالبوف، نشر دماوند، تهران، ص ۱۵.
- ۱۴ اصیل، حجت اله، (۱۳۸۴)، میرزا ملکم خان و نظریه پردازی مدرنیته ایرانی، کویر، تهران، ۴۷.
- ۱۵ میرزا ملکم خان، (۱۳۲۷)، مجموعه آثار ملکم خان، مقدمه محمد محیط طباطبایی، انتشارات کتابخانه دانش، تهران، ص ۱۵.
- ۱۶ نورایی، فرشته، (۱۳۵۴)، بررسی اندیشه های میرزا ملکم خان، انتشارات جیبی، تهران، ص ۲۳۳.
- ۱۷ ملکم خان ناظم الدوله، میرزا (۱۳۲۵ هـ.ق)، رساله اصول تمدن، گرد آوری هاشم ربیع زاده، مطبوعه مبارکه مجلس، تهران، ص ۱۰۹.
- ۱۸ اصیل، حجت اله (۱۳۸۱)، رساله های میرزا ملکم خان، ناظم الدوله، نشر نی، تهران، ص ۱۷۶-۱۷۵.
- ۱۹ ملکم خان، ناظم الدوله، (۱۳۶۹)، روزنامه قانون، انتشارات کویر، تهران، ص ۱۲۳.

^{۰۰} Ansari, ali.m.(2003), *Modern iran since 1921 the pahlavie 's and after* , longman, London, P123.

^{۲۱} آدمیت، فریدون، (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار*، انتشارات خوارزمی، تهران، ص ۶۵.

^{۳۲} bakhsh, shaul,(1978),iran. *Manarchy,bureaucracy and reform under aujar* , Ithaca press London, 9343.

^{۳۳} الگار، حامد، (۱۳۶۹) *میرزا ملکم خان*، ص ۱۶.

^{۳۴} قاضی مرادی، حسن، (۱۳۸۹)، *نظریه پردازان سیاسی در صد و مشروطه*، ص ۲۳۸.

^{۳۵} فشاهی، محمد رضا، (۱۳۵۴)، *تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران*، انتشارات گوتنبرگ، تهران، ص ۴۶۲.

